



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

سخنرانی‌هایی پیرامون

شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها

۲۱۲۰

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای حسینی

تاریخ: ۲۹/۱۲/۶

سخنرانی اول:

معصومین (ع) اسماء حسناى الهی

مقدمه: معصومین (ع)، اسماء حسناى الهی

در عالم خلقت به هر میزانی که حوادث عظیم باشند و در حیات بشری مؤثر و تکان دهنده باشند به همان اندازه، نظرها را به خود جلب می نمایند و باعث تغییر در شأنی از شئون عالم یم گردند.

ولی حساب ائمه طاهرین (ع) حساب دیگری است. چرا که ایشان در توجه به خداوند متعال، موضوعیت دارند، ایشان اسماء حسناى الهی اند. چنانکه وجود مبارک حضرت صادق (ع) می فرمایند که ما اسماء حسنی هستیم، نام مبارکشان «اسم

اسم» است! البته اینکه ایشان چگونه اسماء الهی اند بحثی است که فعلا به آن پرداخته نمی‌شود.

مطلب مهم دیگر این است که اگر انسان خواهان تقرب الهی باشد باید «چگونه» باشد؟

انسان حالی که در دعا پیدا می‌کند قابل دقت است مثلا دعای ابوحمزه ثمالی که در ماه مبارک و یا ادعیه دیگر که به مناسبت‌های دیگر خوانده می‌شود برخوردارها با این ادعیه متفاوت است.

زمانی صرفا به الفاظ دعا توجه می‌شود همچون ظاهر توجه به زندگی اهل بیت (ع) (که تنها صورت ظاهری زی‌ایشان مورد توجه قرار می‌گیرد) ولی گاهی مقام انسان، مقام تأمل و تفکر در دعاست زمانی نیز انسان توفیق پیدا کردن حال معنوی در دعا را پیدا می‌کند. البته به ضرس قاطع و به نحو رایج نمی‌توان گفت که این توجه معنوی و حال روحانی در دعا دارای یک مرتبه از مراتب عرفانی است و یا هزاران هزار مرتبه، چرا که این امر به ظرفیت فرد بستگی دارد که هر قدر امکان تکامل برای ظرفیت وجودی فرد وجود داشته باشد، به همان اندازه قدرت گذر از مراتب نازل و صعود به مراتب عالیه درک از کلمات برای او بیشتر فراهم می‌گردد.

بنابراین باید دید که کلمه دارای چه ظرفیتی است و انسان دارای چه ظرفیتی؟ «کلمه» قابل این نیست که انسان بر آن اشراف پیدا کند، چه آنکه وقتی یک نفر عامی و یک نفر عارف دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خواند، هر دو به میزان ظرفیتی که دارد یک معنا را از آن ادراک می‌کنند اما هر دو نفر یقین دارند که در فهم آن کلمه نیز حینمی‌توانند به گرد پای ائمه اطهار (ع) برسند.

بلکه بزرگان ما در کتب خودشان در مورد اسماء حسنی الهی بحث‌های نموده و آنها را به اسماء جلال و جمال تقسیم می‌کنند اما مگر اشراف به حقیقت مطلب به همین امور است؟ چگونه می‌شود اشراف پیدا کرد؟

وضع ما در توسل به معصومین(ع) بدون تأمل و بدون پیدایش حال تا چه حد است؟ البته گفته نمی شود که ارتباط، حاصل نمی شود بلکه ارتباط در تمام شئون و مراتبش حاصل می شود و لکن هر ارتباطی یک سطح از اسقاء رحمت الهی را برای ما به ارمغان می آورد چرا که گاهی کلمه ای در حد درک ما از آن دعاست و گاهی خیر! خوب است در اینجا داستان کوتاهی را نقل کنیم:

می گویند روزی یکی از روستائیان، پای منبر آیت الله العظمی بروجردی(ره) در مسجد بالاسر حضرت معصومه(س) حضور پیدا می کند این آقا وصف آقای بروجردی را از مبلغین روستایش شنیده و مقلد ایشان شده بود اما وقتی مقداری به سخنان آقای بروجردی گوش می دهد می گوید: الحق که آقایان روحانی روستائی خودمان بهتر از آقای بروجردی صحبت می کنند! بنظر شما این آقا از تلفظ نحوه خطابه و حرف زدن و القاء معانی چه چیزی را متوجه می شود؟! مسلماً بین درک او با ابتهاجی که از نحوه استدلال آقای بروجردی برای مجتهدین پای منبر ایشان حاصل می شود تفاوت زیادی وجود دارد.

به همین گونه است که در ما از کلام معصومین(ع) و ابتهاجی که از زیارت ایشان در زمان حضور حاصل یم شود با درک ما در زمان غیبت و صرفاً شنیدن حالات آنها متفاوت است.

اصل بحث :

۱- فاطمه(س) قره عین الرسول

مطلبی در مورد سلام بر حضرت صدیقه طاهره(س) بنظر می رسد که هنگام عرض سلام می گوئیم:

«السلام علیک یا قره عین الرسول»

این عبارت هم در زیارتنامه ایشان و هم دعای توسل و ادعیه دیگر آمده است. حال سؤال مهم در اینجا این است که قرار گرفتن ایشان بعنوان چشم رسول الله بخاطر چه امری می باشد؟!

-۱/۱ رابطه رشد ادراک با روشنی چشم

شما توجه کنید به حالات بچه وقتی که برای او مثلاً یک اسباب بازی برقی را هدیه می آورید. می بینید که چشمش برای لحظاتی معطوف به آن شده و باصطلاح روشن می گردد. تا زمانی که از آن خسته نشده است چشمش روشن و خوشحال بنظر می رسد مگر اینکه از آن خسته شده و برایش عادی شود که در این صورت بایستی بازیچه بهتری برای آن خرید تا باز همین سرور و نشاط برای او حاصل شود. برای ما هم که بظاهر بزرگ شده ایم و مراحل طفولیت را طی کرده ایم نیز چیزهایی مایه چشم روشنی است که نظر ما را به خود جلب می کند، حال این چیزها ممکن است یک مفهوم و مطلب باشدی اولاد صالح و یا یک چیز دیگر که بستهبه ضیق و سعه دید افراد مختلف، این امور نیز متفاوت خواهد بود و هر کسی به امر و یا امور خاص دل بسته و از آن مبتهج می گردد!

حال سؤال می شود که وقتی در دعای ابوحمزه از قول آقا زاده این خانواده یعنی وجود مبارک سید الساجدین (ع) به خدای متعال می کنید و عرض می کنید: «یا قره عین من لاذبک و انقطع الیک!» چه کسی بیشتر از رسول الله (ص) می تواند به خداوند متعال پناه ببرد؟! چه کسی است که حال انقطاعش بالاتر از رسول (ص) باشد؟ مگر می توان چنین کسی را فرض کرد؟! مسلماً روشنایی چشم رسول الله (ص) به مظاهر دنیوی عالم نیست چه آنکه در روایت است که «ما نظر الیه بنظر الرحمن منذ خلقه» خداوند وقتی این عالم را خلق کرده نظر رحمت به این عالم نکرده است که اگر نظر رحمت به آن انداخته بود یک لیوان از آب دنیا هم به کافر نمی رسید، پس این عالم پست نمی تواند برای رسول الله (ص) قره عین باشد چه

اینکه این‌عالم ملکوت هم نمی‌تواند برای ایشان قره عین باشد. ایشان از عالم انوار و ماوراءش هستند و ارتباطی با خداوند متعال دارند که نمی‌تواند غیر از ایشان و اهل بیت را مقصود از «من» در این روایت دانست که «یا قرأ عین من لاذبک و انقطع الیه» چرا که مظهراتم آن تنها ایشان و اهل بیت (ع) هستند.

-۲/۱ شأنیست حضرت صدیقه (س) در کسب مقام قره العینی

حال رد فاطمه (س) چه خصوصیتی است که چشم رسول خدا به او معطوف گشته و روشن است؟! آنهم نه یک روز و دو روز بلکه در تمامی عمر؟! یعنی صدیقه طاهره (س) چه نحوه حرکتی دارد؟! گفته می‌شود که خداوند متعال به حالت صدیقه طاهره مباحات فرموده و می‌فرماید که: «یا ملئکتی انظروا الی امتی فاطمه» به کنیزک من فاطمه نگاه کنید «کیف ترتعد فراشها»! چگونه بند بندنش از خوف من می‌لرزد! که این نشاندهنده مقام ولای معنوی ایشان است.

-۱/۲/۱ محودیت درک ملائک در حالات نازلۀ اولیاء

این مرتبه نازلۀ ایشان است که ملائکه قدرت مشاهده اش را دارند و لکن حالات این خانواده برای جبرئیل (ع) که می‌فرماید: «لو دنوت لاحترق» و نیز برای ملائک که قابل درک نیست چرا که حالات ایشان ماوراء عالم ملکوت است که حتی برای ملائک مقرب الهی نیز «معلوم» نیست. پس برای جناب جبرئیل که عرض می‌کند: «لو دنوت لاحترق» اگر من نزدیکتر بیایم آتش گرفته و می‌سوزدم و تاب این معنا را ندارم. حالات روحانی حضرت زهرا (س)، قابل تفهیم نیست، نه صلوات خدا بر فاطمه می‌تواند مشاهده کند و نه عبادت و سجود فاطمه (س) برای خدای متعال را.

-۲/۲/۱ مقام وساطت حضرت صدیقه (س) در نزد خداوند

بلی تنها صورت نازلۀ دنیوی این حالات می‌تواند منشأ توجه ملائک گردد ولی آن سطح بالاتر، سطحی است که رسول خدا (ص) می‌خواهد با خداوند متعال مناجات کند که خداوند را به علی ابن ابیطالب (ع) قسم می‌دهد، همچنانکه در حالت سجده،

علی ابن ابیطالب (ع) خدا را به رسول‌الله (ص) قسم می‌دهد. آنوقت از طرف حضرت احدیت جل و علا خطاب می‌شود که من دوست دارم هر دوی شما مرا به فاطمه قسم دهید! پس واسطه بودن حضرت زهرا (س) در ارتباط نبی اکرم (ص) با خداوند متعال، عین رحمت است، یعنی نفس کلمه «رحمت» است. اگر آدم اینگونه فکر کرده و احتمال بدهد که در کنه تعلقات و عبادت صدیقه طاهره (س) در عباداتش نسبت به خداوند متعال امری در کار است و سری می‌گذرد آنوقت صحیح است که خداوند به ان کیفیت سوگند داده شده و به آن حالت خوانده شود.

۲- فاطمه مایه حیات رسول‌الله (ص)

مطلب دیگری که در این رابطه مطرح می‌باشد این است که حیات قلب رسول‌الله (ص) چیست؟ آیا مراد، حیات مادی است؟ شما مشاهده کردید که پس از پذیرش قطعنامه، نرخ دلار و ارزش طلا در ایران دچار نوسان شدید شد و عده‌ای بخاطر همین مطلب سکتہ کردند! رمز این مطلب در این است که حیات قلبشان وابستگی و تعلق شدیدی به دنیا داشته است ولی ساحت مقدس نبی اکرم (ص) از این گونه مواردی مبری است.

۲-۱/ منزلهای حق و باطل در حیاة قلب

البته معنی حیات قلب در منزلت باطل آن برای ما قابل فهم است (هرچند خودمان انشاء الله تعالی حیات قلب باطل نداشته باشیم) ولیکن می‌توانیم صورت دنیایش را ببینیم ولی حیات قلب رسول خدا (ص) را که ماوراء عالم ملکوت است چگونه می‌توان دید؟ و از آن زمان چه چیزی می‌توانیم درک کنیم؟ چگونه می‌توانیم بگویم که حیات قلب که قطعا در قرآن و روایات به معنای آرامش قلب و رسوخ یاد خداوند در قلب است (به معنی دیگری که با مقام دنیوی مناسبت دارد) می‌باشد؟ آن چیزی است که در زیارات ایشان (حضرت فاطمه (س)) گفته می‌شود و «مهجه قلبه» جای

سؤال است که این «مایه حیات قلب بودن» یعنی چه؟ اینکه حس داشتن و حرکت داشتن برای کسی که همه عالم و عوالم بستگی به وجود مقدس او دارد، این را چگونه می توان درک کرد؟ وجود مبارک حضرت مولی الموحدین در خطبه طاووس، طی دو ساعت توضیح طاووس می دهند بعد می فرمایند تو که می گویی خدا را برای من شرح بده و جبرئیل را برای من معرفی کن من دو ساعت توضیح داده و خسته شدم اما نتوانستم طاووس را تمام کنم! حال با این وصف آیا می شود برای ما نسبت به معنای «قره العین الرسول» شناخت کافی پیدا شود؟ و یا «مهجه قلب» را بفهمیم؟ و یا «فلذه کبره» به چه معناست؟! ما اگر احساس حقارت، تحقیر و کوچکی در فهم مقام آنها کنیم جا دارد! لذا فرموده اند که مادون خالق بودن، هرچه به ایشان نسبت داده شود بلا اشکال است!

۲/۲- ختم معرفت عرفاء به محبت اولیاء

مگر ذهن شما چقدر کشش دارد؟ چقدر روح شما دارای ظرفیت و سعه وجودی است؟ یک نفر از بزرگان می گفت که در مسأله محبت خداوند متعال برای عرفا توهم پیدا می شود لذا خیال می کنند محبت الهی در قلبشان است و حال آنکه حد اکملی که برایشان فرض می شود محبت اهل بیت(ع) می باشد. یعنی ظرفیت وجودشان چنان ظرفیتی نیست که بتواند حقیقت محبت خدای متعال را اسقاء کنند.

۳- فاطمه(س) حجت الهی بر معصومین(ع)

ظاهراً وجود مقدس حضرت امام حسن عسگری(ع) است که می فرمایند: «نحن حجج الله علی الناس و فاطمه حجه الله علینا» یعنی چه؟ چگونه می شود که فاطمه(ع) حجه الهی برای اوصیاء و سفراء خداوند باشد؟

۴- کیفیت محبت مولای(ع) به فاطمه صدیقه(س)

حال چگونه بایست علی ابن ابیطالب(ع) چنین وجود مبارکی را دوست داشته باشد؟ این دوستی، دوستی یک زن و شوهر یا دوستی یک شخص فداکار که حاضر می

شود پیشمرگ کسی شود نیست. حتی از حد دوستی کسی که در عالم، اقامه کننده توحید است نیز فارت‌تر است. این علاقه ای را که به وجود مبارک حضرت زهرا مرضیه(س) دارد(علاقه ای مافوق علائق قابل درک ماست) چرا که خداوند به حضرتش امر می فرماید که من را به فاطمه بخوان!

اینکه حضرت(ع) تا سی سال بعد از فراق حضرت زهرا(س) می فرماید: من صبر کردم مثل کسی که استخوان در گلو و خار در چشم باشد از باب مبالغه نیست! ایا فقط چشم دنیای علی آزرده شده بود؟! معنای خستگی برای علی ابن ابیطالب(ع) در شدیدترین جنگها نبود ولی چرا خطاب می کند «قل صبری»؟! (می گوید که دیگر طاقتم تمام شد) قدرت خویشتن داری از علی(ع) سلب شد! عجب! علی ابن ابیطالب(ع) که جنگهای بسیار عظیمی را پشت سر گذاشته و هرگز خم به ابرو نیاورده است، هم و که می فرماید اگر تمام جن و انس، پشت به پشت همدیگر دهند تا بخواهند علی را بترسانند، نخواهند توانست، چگونه شده است که در این واقعه طاقتش تمام شده است؟! کانه شیشه عمر او را شکسته باشند! آیا وضع صدیقه طاهره(س) آنقدر بالاست که قوتی بخواهند چیزی را از مولا الموحدین محجوب باشد چه به دستش آمده است می تواند این کار را بکند؟ یعنی خداوند متعال رضایت فاطمه را پذیرد که این امر به علی ابن ابیطالب(ع) مکتوم باشد و حال آنکه علی ابن ابیطالب امام زمانش می باشد!

-۱/۴ تحمل مصائب در نتیجه توجه به هدف

در اینجا ضروری است که مطلب بیشتر توضیح داده شود.

وقتی انسان شدیداً مشغول برخورد با طرف مقابل است خستگی و شدت مقابله را یا اصلاً متوجه نمی شود وی کمتر به آن التفات می کند چرا که تمام هم او مقصد اوست، لذا خستگی، قدرتنفوذ در او را نخواهد داش. این مطلب همیشه برای علی

ابن ابیطالب(ع) بود که همش رضوان الله بود و توجه به خداوند متعال باشد، لذا شکسته نمی شد.

-۴/۲ توسل حضرت امیر(ع) به مقام توسل حضرت صدیقه(س)

اما چه چیز در شهادت حضرت صدیقه طاهره(س) وجود داشت که حضرت امیر(ع) مثل کسی که ناگهان همش را بشکنند و باب عظیم توسلی را که همواره بعنوان کلمه رحمت بدان تمسک می جسته است بر خود مسدود ببیند؟! آیا غیر از این بود که توسل حضرت امیر(ع) به مقام توسل و عبادت حضرت زهرا(س) بود تا جایی که خداوند را به عبادت حضرت صدیقه(س) بخواند؟!

شاید هیچ غربتی برای وجود مبارک علی ابن ابیطالب افضل از این غربت بعد از رسول خدا(ص) پیدا نشده باشد!

بلی ظاهرا مردم دسته دسته به خانه حضرت(ع) می آمدند طوری که خود می فرمایند کثرت جمعیت نزدیک بود حسنین را آزارده کند اما چگونه شد که حضرتش می فرمود استخوان در گلویم است؟!

علت این بود که استقبال ظاهری قادر نبود که حضرت(ع) را از غربت بیرون آورد لذا نقل می کنند که حضرت(ع) زیارت صمنی قریش را ۳۰ سال در نماز شب می خوانده اند. (زیارتی که مربوط به همین مصیبت عظمی حضرت صدیقه(ع) است).

۴/۳- انطباق صفات ولی بر خصال نبی(ص)

نکته ای کوچک در اینجا لازم الذکر است و آن این است که تعابیری همچون «قره عین الرسول - مهجه قلب رسوله - و فلذه کبره» در مورد حضرت امیر(ع) نیز قابل انطباق است. چون که علی ابن ابیطالب(ع) به شهادت قرآن، نفس رسول الله(ص) می باشد، عین رسول الله هستند. چه آنکه بر حسب روایات هم همینگونه است و زیارت علی ابن ابیطالب(ع) مثل زیارت حضرت رسول الله(ص) می باشد، ایام زیارتی مخصوص امیرالمؤمنین(ع) هم هست. می خواهیم بگوییم وقتی که رسول

خدا از دنیا رحلت فرمودند قره عینشان بالای سرشان بود، قلبشان و فلذه کبرشان حاضر بود، ولی با شهادت حضرت صدیقه(س) کآن آن روشنی چشمش باشد، قلب حضرت دیگر شکسته شده بود هر چند آن حضرت بصورت ظاهری در دنیا حضور داشتند اما روحا در عالم دیگری بودند! گفته می شود قلب فلانی را شکسته اند، ولی نه از این دل شکستیهایی که فکرش را کنید! می گوید خسته هست اما نه از این خستگی های ظاهری که در وهم من و تو آید!!

- ۴/۴ لعن حضرت امیر(ع) نسبت به قاتلین حضرت زهرا(س)

از امروز دیگر حضرت امیر(ع) در بین مردم هستند، ولی چگونه بودنی؟ توجه کنید که این لعن و نفرین شدیدی که حضرت(ع) در نماز شب نسبت به آن افراد داشتند چگونه از جوهره روح ایشان بر می خیزد! علی ابن ابیطالب(ع) که اهل نفرین کردن نمی باشند ولی چرا با این شدت نفرین می کنند!؟

و اما فرزندان فاطمه! بچه ا تا حدودی بابا را درک می کنند و بابا هم به آنها قطعاً اشراف دارند، از طرف دیگر آنها مادر و جای خالی او را درک می کنند. حالا این بچه ها حالشان چگونه است؟ علی ابن ابیطالب به این یتیم ها که نگاه می کند چه یتیمانی را می بیند!؟

آیا یتیمانی که فقط شناخت ظاهری کودکانه و معرفت محسوس دنیوی نسبت به مادر دارند یا اینکه مثل زینب اند که وقتی که حضرت(ع) در سن دو سالگی از او درباره توحید سؤال می کنند بهتر از یک عارف پاسخ می گوید؟! حالا این خانواده بودند و حرکت و روحشان به دلیل سختی وجودیشان ا رو حیات مادرشان آشنا بود، مثل بچه های ما که مقداری به وضع روحی ما در مناجاتهایمان آشنا هستند، آنها هم اسقاء می کردند اما تنها فقدان مادر را نمی بینند! خودشان پشت سر این مادر در شبهای قدر دعا می کردند اما دیگر او را نمی بینند. ولی چه ندیدنی! شما فکرش را بکنید در خانه ای که عزیزشان از دنیا برود اگر ان خانواده اهل محبت باشند می

گویند باید این خانه را عوض کرد ما نمی توانیم در این خانه باشیم! اگر ماشین بوده که تصادف کرده و فوت شده باشد محال است که بگذارند آن ماشین را تعمیر کنند و بعد در خانه بیاورند، می گویند این ماشین که دیگر ارزشی ندارد آن را عوض کنید، حال در این خانه که قتلگاه حضرت صدیقه کبر(س) است قضیه از همین قرار است.

-۵/۴مقتل فاطمه(س) محبس علی(ع)

این خانه را علی ابن ابیطالب(ع) به یک نحو می بیند و حسنین(ع) به نحوی می بینند و زینب به گونه ای!

الله اکبر! الله اکبر! لا اله الا الله!

خانه ای که بیت النور است. یعنی وجاهت این خانواده و جاهتی است که عالم ملکوت و ملاء اعلی در برابرش متواضعند، حالا این خانه به گونه ای هتک شده و طوری مورد حمله دشمن قرار گرفته است که قتلگاه عزیز آنها شده است لذا صحیح است که بگویم دیگر این خانه برای علی و یتیمان فاطمه(س) خانه نیست بلکه زندان است! چرا که حضرت مجبورند بیشتر اوقات شریفشان را در خانه ای بگذرانند که نه می توانند از آن دل بکنند و نه در آن بمانند! در اینجا مناجاتهای صدیقه طاهره به وش می رسیده است یک زمانی اینجا خانه ای بوده که حدیث کساء در آن انشاء شده است. عزتی دارد که جناب جبرئیل از خداوند متعال اجازه می گرفته است تا جزو اصحاب کساء باشد ولی روزی هم مثل امروز این خانه زیر و زبر می شود!

امیدواریم ان شاء الله به اشاراتی که عرض شد فکر کنید. سعی کنیم مثل وقتی که عزیزی از عزیزان خودمان را از دست می دهیم و بدون مصیبت، گریه و بی تابی می کنیم در مصائب اهل بیت(ع) نیز چنین باشیم.

ان شاء الله خداوند چنین حال و التفاتی را عنایت فرماید.

در پایان خوب است نکته ای را متذکر شوم. یکی از علماء بزرگ بنام اقا شیخ ابراهیم روضه خوان در خواب حضرت صدیقه کبری(ع) را زیارت کرده بودند که ایشان فرموده بودند که برای فرزندم مثل آذربایجانها ندبه و زاری کنید. مجلس سوگواری آنها اینطور نیست که یک نفر سخنران از اول تا آخر صحبت کند و نوعی تشریفات بی روح بر آن حاکم باشد. بلکه یکی از پای منبر چیزی می گوید و آن دیگری چیزی دیگر! نمی گذارند که رشته کلام تنها دست یک نفر باشد. لذا مجلس آنها مثل مجلس ختم عزیزان خودشان است که همه در حال ندبه و شیون هستند. آن وقت هم عزیز از دست داده می شوند! لذا من فکر می کنم آن چیزی که از حضرت صدیقه طاهره در رابطه ای با سید الشهداء(ع) نقل شده است مسلماً در رابطه با خودشان هم صادق است چرا که این را دوست می دارند. امیدوارم که انشاء الله تعالی همه شما بتوانید شیون کننده برای صدیقه طاهره(س) باشید.

در همه خیراتانسان می تواند نیابت کند مثلاً قرآن تلاوت کند تقدیم به خدمت چهارده معصوم(ع) کند. گاهی هم اینها را از خدا بخواهیم که به نیابت حسنین(ع) عزاداری کنیم، به نیابت وجود مولی الموحدین گریه کنیم. قطعاً هر قدر حضرت امیر(ع) در دنیا از نظر ظاهر باقی می ماندند محال بود گریه نکنند و آن قضیه را فراموش کنند چرا که قضیه ای نیست که قابل فراموشی باشد. حتماً محبت وجود حضرت بقیه الله(ع) به صدیقه طاهره، علی ابن ابیطالب، حسنین، و زینب(ع) بیش از محبت و معرفت اویس قرنی نسبت به حضرت رسول الله(ص) است وقتی که دندان حضرت رسول را شکسته بودند دندان اویس هم در بیابان شکسته شد! یعنی آثار توجه و علاقه شدید اینگونه ظاهر شد کسی نمی تواند بگوید معرفت و محبت وجود مبارک حضرت ولی عصر(ع) کمتر از اویس قرنی است، تا بگویم که حضرت حجت کمتر متأثر شوند! بنظر شما یادآوری آن لحظه هایی که حضرت صدیقه(ع) مورد صدمه شدید قرار گرفتند روح مطهر حضرت ولی عصر(ع) را به چه انقلابی در

می آورد؟ حالا هم مثل امشب توجهش به غربت جدش علی ابن ابیطالب (ع) است که این توجه معلوم نیست حضرت را چگونه منقلب می کند؟ ظاهراً حضرت ولی عصر (ع) حالت شخص شکسته، خسته و مصیبت زده را دارند که ایشان هم به خداوند متعال عرض می کند که «قل صبری» و اشک می ریزد!!

خدایا به حالت ولی عصر (ع) فرجشان را نزدیک و نزدیکتر بفرما! به حالت توسل ایشان به مادرشان و به انقلاب درونی ایشان نسبت به این مصیبت عظمی و به حالت عبادتشان نسبت به ذکر و یاد حضرت فاطمه (س) فرجشان را هر چه نزدیکتر قرار بده.

پروردگارا به حالات ولی عصر (ع) در مصیبت صدیقه طاهره و علی بن ابی طالب (ع) وعده ای را که به او داده ای هر چه زودتر به ایشان عنایت بفرما!

وصل الله علی محمد و آله الطاهرين

سخنرانی دوم: معصومین اسماء حسناى الهى

تنظیم از: ابراهیم نیک‌منش

تاریخ سخنرانی: ۲۸/۸/۱۳۷۲

تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۷۳

حروفچینی و تکثیر: واحد انتشارات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

کد بایگانی: ۰۱۰۲۷۰۷۰

متن حاضر، حاصل افاضات معنوی و پرمایه حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی در ایام عزاداری حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س) می‌باشد که با مختصر تنظیمی تقدیم علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت می‌نمایم.

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

مقدمه: معصومین(ع) اسماء حسناى الهى

در عالم خلقت به هر میزانی که حوادث عظیم باشند و در حیات بشری مؤثر و تکان‌دهنده باشند به همان اندازه، نظرها را به خود جلب می‌نمایند و باعث تغییر در شأنی از شئون عالم می‌گردند.

ولی حساب ائمه طاهرین: حساب دیگری است. چرا که ایشان در توجه به خداوند متعال، موضوعیت دارند، ایشان اسماء حسناى الهى‌اند. چنانکه وجود مبارک حضرت صادق(ع) می‌فرماید که ما اسماء حسنی هستیم، نام مبارکشان «اسم اسم» است! البته اینکه ایشان چگونه اسماء الهی‌اند بحثی است که فعلاً به آن پرداخته نمی‌شود.

مطلب مهم دیگر این است که اگر انسان خواهان تقرب الهی باشد باید «چگونه» باشد؟

انسان حالی که در دعا پیدا می‌کند قابل دقت است مثلاً دعای ابو حمزه ثمالی که در ماه مبارک و یا ادعیه دیگر که به مناسبت‌های دیگر خوانده می‌شود برخوردارها با این ادعیه متفاوت است.

زمانی صرفاً به الفاظ دعا توجه می‌شود همچون ظاهر توجه به زندگی اهل بیت: (که تنها صورت ظاهری زی ایشان مورد توجه قرار می‌گیرد) ولی گاهی مقام انسان، مقام تأمل و تفکر در دعاست زمانی نیز انسان توفیق پیدا کردن حال معنوی در دعا را پیدا می‌کند. البته به ضرس قاطع و به نحو رایج نمی‌توان گفت که این توجه معنوی و حال روحانی در دعا دارای یک مرتبه از مراتب عرفانی است و یا هزاران هزار مرتبه، چرا که این امر به ظرفیت فرد بستگی دارد که هر قدر امکان تکامل برای ظرفیت وجودی فرد وجود داشته باشد، به همان اندازه قدرت گذر از مراتب نازل و صعود به مراتب عالیه درک از کلمات برای او بیشتر فراهم می‌گردد.

بنابراین باید دید که کلمه دارای چه ظرفیتی است و انسان داری چه ظرفیتی؟ «کلمه» قابل این نیست که انسان بر آن اشراف پیدا کند، چه آنکه وقتی یک نفر عامی و یک نفر عارف دعای ابو حمزه ثمالی را می‌خواند، هر دو به میزان ظرفیتی که دارد یک معنا را از آن ادراک می‌کنند اما هر دو نفر یقین دارند که در فهم آن کلمه نیز حتی نمی‌توانند به گردپای ائمه اطهار: برسند.

بله بزرگان ما در کتب خودشان در مورد اسماء حسنی الهی بحث‌های نموده و آنها را به اسماء جلال و جمال تقسیم می‌کنند اما مگر اشراف به حقیقت مطلب به همین امور است؟! چگونه می‌شود اشراف پیدا کرد؟

وضع ما در توسل به معصومین: بدون تأمل و بدون پیدایش حال تا چه حد است؟ البته گفته نمی‌شود که ارتباط، حاصل نمی‌شود بلکه ارتباط در تمام شئون و مراتبش

حاصل می‌شود و لکن هر ارتباطی یک سطح از اسقاء رحمت الهی را برای ما؛ به ارمغان می‌آورد چرا که گاهی کلمه‌ای در حد درک ما از آن دعاست و گاهی خیر! خوب است در اینجا داستان کوتاهی را نقل کنیم :

می‌گویند روزی یکی از روستائیان، پای منبر آیه‌الله العظمی بروجردی؛ در مسجد بالاسر حضرت معصومه(س) حضور پیدا می‌کند این آقا وصف آقای بروجردی را از مبلغین روستایش شنیده و مقلد ایشان شده بود اما وقتی مقداری به سخنان آقای بروجردی گوش می‌دهد می‌گوید: الحق که آقایان روحانی روستائی خودمان بهتر از آقای بروجردی صحبت می‌کنند! بنظر شما این آقا از تلفظ و نحوه خطابه و حرف زدن والقاء معانی چه چیزی را متوجه می‌شود؟! مسلماً بین درک او با ابتهاجی که از نحوه استدلال آقای بروجردی برای مجتهدین پای منبر ایشان حاصل می‌شود تفاوت زیادی وجود دارد.

به همین گونه است که در ما از کلام معصومین: و ابتهاجی که از زیارت ایشان در زمان حضور حاصل می‌شود با درک ما در زمان غیبت و صرفاً شنیدن حالات آنها متفاوت است.

اصل بحث:

-۱ فاطمه(س) قره عین الرسول

مطلبی در مورد سلام بر حضرت صدیقه طاهره(س) بنظر می‌رسد که هنگام عرض سلام می‌گوئیم:

«السلام علیک یا قره عین الرسول»

این عبارت هم در زیارتنامه ایشان و هم دعای توسل و ادعیه دیگر آمده است. حال سؤال مهم در اینجا این است که قرار گرفتن ایشان بعنوان چشم رسول‌الله بخاطر چه امری می‌باشد؟!

-۱/۱ رابطه رشد ادراک با روشنی چشم

شما توجه کنید به حالات بچه وقتی که برای او مثلاً یک اسباب بازی برقی را هدیه می‌آورید. می‌بینید که چشمش برای لحظاتی معطوف به آن شده و باصطلاح روشن می‌گردد. تا زمانی که از آن خسته نشده است چشمش روشن و خوشحال بنظر می‌رسد مگر اینکه از آن خسته شده و برایش عادی شود که در این صورت بایستی بازیچه بهتری برای آن خرید تا باز همین سرور و نشاط برای او حاصل شود. برای ما هم که بظاهر بزرگ شده‌ایم و مراحل طفولیت را طی کرده‌ایم نیز چیزهایی مایه چشم روشنی است که نظر ما را به خود جلب می‌کند، حال این چیزها ممکن است یک مفهوم و مطلب باشد یا اولاد صالح و یا یک چیز دیگر که بسته به ضیق و سعه دید افراد مختلف، این امور نیز متفاوت خواهد بود و هر کسی به امر و یا امور خاص دل بسته و از آن مبتهج می‌گردد!

حال سؤال می‌شود که وقتی در دعای ابوحمزه از قول آقا زاده این خانواده یعنی وجود مبارک سید الساجدین (ع) به خدای متعال می‌کنید و عرض می‌کنید: «یا قره عین من لاذبک و انقطع الیک!» چه کسی بیشتر از رسول الله ﷺ می‌تواند به خداوند متعال پناه ببرد؟! چه کسی است که حال انقطاعش بالاتر از رسول ﷺ باشد؟ مگر می‌توان چنین کسی را فرض کرد؟! مسلماً روشنایی چشم رسول الله ﷺ به مظاهر دنیوی عالم نیست چه آنکه در روایت است که «مانظر الیه بنظر الرحمن منذ خلقه» خداوند وقتی این عالم را خلق کرده نظر رحمت به این عالم نکرده است که اگر نظر رحمت به آن انداخته بود یک لیوان از آب دنیا هم به کافر نمی‌رسید، پس این عالم پست نمی‌تواند برای رسول الله ﷺ قره عین باشد چه اینکه این عالم ملکوت هم نمی‌تواند برای ایشان قره عین باشد. ایشان از عالم انوار و ماوراءش هستند و ارتباطی با خداوند متعال دارند که نمی‌تواند غیر از ایشان و اهل بیت رامقصود از «من» در این روایت دانست که «یا قره عین من لاذبک و انقطع الیک» چرا که مظهراتم آن تنها ایشان و اهل بیت: هستند.

۱/۲- شأنیت حضرت صدیقه(س) در کسب مقام قره العینی

حال در فاطمه(س) چه خصوصیتی است که چشم رسول خدا به او معطوف گشته و روشن است؟! آنهم نه یک روز و دو روز بلکه در تمامی عمر؟! یعنی صدیقه طاهره(س) چه نحوه حرکتی دارد؟! گفته می شود که خداوند متعال به حالت صدیقه طاهره مباحثات فرموده و می فرماید که: «یا ملئکتی انظروا الی امتی فاطمه» به کنیزک من فاطمه نگاه کنید «کیف ترتعد فراشها!» چگونه بند بندنش از خوف من می لرزد! که این نشاندهنده مقام ولای معنوی ایشان است.

۱/۲/۱- محدودیت درک ملائک در حالات نازل اولیاء

این مرتبه نازل ایشان است که ملائکه قدرت مشاهده اش را دارند و لکن حالات این خانواده برای جبرئیل(ع) که می فرماید: «لو دنوت لاحترق» و نیز برای ملائک که قابل درک نیست چرا که حالات ایشان ماوراء عالم ملکوت است که حتی برای ملائک مقرب الهی نیز «معلوم» نیست. پس برای جناب جبرئیل که عرض می کند: «لودنوت لاحترق» اگر من نزدیکتر بیایم آتش گرفته و می سوزم و تاب این معنا را ندارم. حالات روحانی حضرت زهرا(س)، قابل تفهیم نیست، نه صلوات خدا را بر فاطمه می تواند مشاهده کند و نه عبادت و سجود فاطمه(س) برای خدای متعال را.

۱/۲/۲- مقام وساطت حضرت صدیقه(س) در نزد خداوند

بلی تنها صورت نازله دنیوی این حالات می تواند منشأ توجه ملائک گردد ولی آن سطح بالاتر، سطحی است که رسول خدا^ص می خواهد با خداوند متعال مناجات کند که خداوند را به علی ابن ابیطالب(ع) قسم می دهد، همچنانکه در حالت سجده، علی ابن ابیطالب(ع) خدا را به رسول الله^ص قسم می دهد. آنوقت از طرف حضرت احدیت جل وعلا خطاب می شود که من دوست دارم هر دوی شما مرا به فاطمه قسم دهید! پس واسطه بودن حضرت زهرا(س) در ارتباط نبی اکرم^ص با خداوند متعال، عین رحمت است، یعنی نفس کلمه «رحمت» است.

اگر آدم اینگونه فکر کرده و احتمال بدهد که در کنه تعلقات و عبادت صدیقه طاهره(س) در عبادتش نسبت به خداوند متعال امری در کار است و سری می‌گذرد آنوقت صحیح است که خداوند به آن کیفیت سوگند داده شده و به آن حالت خوانده‌شود.

۲- فاطمه مایه حیات رسول‌الله ۶

مطلب دیگری که در این رابطه مطرح می‌باشد این است که حیات قلب رسول‌الله ۶ چیست؟ آیا مراد، حیات مادی است؟ شما مشاهده کردید که پس از پذیرش قطعنامه، نرخ دلار و ارزش طلا در ایران دچار نوسان شدید شد و عده‌ای بخاطر همین مطلب سکنه کردند! رمز این مطلب در این است که حیات قلبشان وابستگی و تعلق شدیدی به دنیا داشته است ولی ساحت مقدس نبی اکرم ۶ از این گونه موارد مبری است.

۲/۱- منزلتهای حق و باطل در حیات قلب

البته معنی حیات قلب در منزلت باطل آن برای ما قابل فهم است (هر چند خودمان انشاء الله تعالی حیات قلب باطل نداشته باشیم) ولیکن می‌توانیم صورت دنیایش را ببینیم. ولی حیات قلب رسول خدا ۶ را که ماوراء عالم ملکوت است چگونه می‌توان دید؟ و از آن زمان چه چیزی می‌توانیم درک کنیم؟ چگونه می‌توانیم بگویم که حیات قلب که قطعا در قرآن و روایات به معنای آرامش قلب و رسوخ یاد خداوند در قلب است (به معنی دیگری که با مقام دنیوی مناسبت دارد) می‌باشد؟ آن چیزی است که در زیارات ایشان (حضرت فاطمه(س)) گفته می‌شود و «مهجۀ قلبه» جای سؤال است که این «مایه حیات قلب بودن» یعنی چه؟ اینکه حس داشتن و حرکت داشتن برای کسی که همه عالم و عوالم بستگی به وجود مقدس او دارد، این را چگونه می‌توان درک کرد؟ وجود مبارک حضرت مولی الموحدین در خطبه طاووس، طی دو ساعت توضیح طاووس می‌دهند بعد می‌فرمایند تو که می‌گویی

خدا را برای من شرح بده و جبرئیل را برای من معرفی کن من دوساعت توضیح داده و خسته شدم اما نتوانستم طاووس را تمام کنم! حال با این وصف آیا می شود برای مانسبت به معنای «قره العین الرسول» شناخت کافی پیدا شود؟ و یا «مهجئه قلب» را بفهمیم؟ و یا «فلذه کبره» به چه معناست؟! ما اگر احساس حقارت، تحقیر و کوچکی در فهم مقام آنها کنیم جا دارد! لذا فرموده اند که مادون خالق بودن، هر چه به ایشان نسبت داده شود بلا اشکال است!

-۲/۲ ختم معرفت عرفاء به محبت اولیاء

مگر ذهن شما چقدر کشش دارد؟ چقدر روح شما دارای ظرفیت و سعه وجودی است؟ یک نفر از بزرگان می گفت که در مسأله محبت خداوند متعال برای عرفا توهم پیدا می شود لذا خیال می کنند محبت الهی در قلبشان است و حال آنکه حد اکملی که برایشان فرض می شود محبت اهل بیت: می باشد. یعنی ظرفیت وجودشان چنان ظرفیتی نیست که بتواند حقیقت محبت خدای متعال را اسقاء کنند.

-۳ فاطمه (س) حجت الهی بر معصومین:

ظاهرا وجود مقدس حضرت امام حسن عسگری (ع) است که می فرمایند: «نحن حجج الله علی الناس و فاطمه حجة الله علينا» یعنی چه؟ چگونه می شود که فاطمه (س) حجة الهی برای اوصیاء و سفراء خداوند باشد؟

-۴ کیفیت محبت مولا (ع) به فاطمه صدیقه (س)

حال چگونه بایست علی ابن ابیطالب (ع) چنین وجود مبارکی را دوست داشته باشد؟ این دوستی، دوستی یک زن و شوهر یا دوستی یک شخص فداکار که حاضر می شود پیشمرگ کسی شود نیست. حتی از حد دوستی کسی که در عالم، اقامه کننده توحید است نیز فراتر است. این علاقه ای را که به وجود مبارک حضرت زهرا مرضیه (س) دارد (علاقه ای ما فوق علائق قابل درک ماست) چرا که خداوند به حضرتش امر می فرماید که من را به فاطمه بخوان!

اینکه حضرت(ع) تاسی سال بعد از فراق حضرت زهرا(س) می‌فرماید: من صبر کردم مثل کسی که استخوان در گلو و خار در چشم باشد از باب مبالغه نیست! آیا فقط چشم دنیای علی آزرده شده بود؟! معنای خستگی برای علی ابن ابیطالب(ع) در شدیدترین جنگها نبود ولی چرا خطاب می‌کند «قل صبری»؟! (می‌گوید که دیگر طاقتم تمام شد) قدرت خویشتن داری از علی(ع) سلب شد! عجب! علی ابن ابیطالب(ع) که جنگهای بسیار عظیمی را پشت سر گذاشته و هرگز خم به ابرو نیاورده است، هم او که می‌فرماید اگر تمام جن و انس، پشت به پشت همدیگر دهند تا بخواهند علی را بترسانند، نخواهند توانست، چگونه شده است که در این واقعه طاقتش تمام شده است؟! کأنه شیشه عمر او را شکسته باشند! آیا وضع صدیقه طاهره(س) آنقدر بالاست که وقتی بخواهند چیزی را از مولا الموحدین محجوب باشد چه به دستش آمده است می‌تواند این کار را بکند؟ یعنی خداوند متعال رضایت فاطمه را می‌پذیرد که این امر به علی ابن ابیطالب(ع) مکتوم باشد و حال آنکه علی ابن ابیطالب امام زمانش می‌باشد!

۴/۱- تحمل مصائب در نتیجه توجه به هدف

در اینجا ضروری است که مطلب بیشتر توضیح داده شود.

وقتی انسان شدیدا مشغول برخورد با طرف مقابل است خستگی و شدت مقابله را یا اصلاً متوجه نمی‌شود و یا کمتر به آن التفات می‌کند چرا که تمام هم او مقصد اوست، لذا خستگی، قدرت نفوذ در او رانخواهد داشت. این مطلب همیشه برای علی ابن ابیطالب(ع) بود که همش رضوان لله بود و توجه به خداوند متعال باشد، لذا شکسته نمی‌شد.

۴/۲- توسل حضرت امیر(ع) به مقام توسل حضرت صدیقه(س)

اما چه چیز در شهادت حضرت صدیقه طاهره(س) وجود داشت که حضرت امیر(ع) مثل کسی که ناگهان همش را بشکنند و باب عظیم توسلی را که همواره بعنوان

کلمه رحمت بدان تمسک می‌جسته است بر خود مسدود ببیند؟! آیا غیر از این بود که توسل حضرت امیر(ع) به مقام توسل و عبادت حضرت زهرا(س) بود تاجایی که خداوند را به عبادت حضرت صدیقه(س) بخواند؟!

شاید هیچ غربتی برای وجود مبارک علی ابن ابیطالب افضل از این غربت بعد از رسول خدا ۶۱ پیدا نشده باشد!

بلی ظاهرا مردم دسته دسته به خانه حضرت(ع) می‌آمدند طوری که خود می‌فرمایند کثرت جمعیت نزدیک بود حسنین را آزارده کند اما چگونه شد که حضرتش می‌فرمود استخوان در گلویم است؟!

علت این بود که استقبال ظاهری قادر نبود که حضرت(ع) را از غربت بیرون آورد لذا نقل می‌کنند که حضرت(ع) زیارت صمنی قریش را (س)۱۰ سال در نماز شب می‌خوانده‌اند. (زیارتی که مربوط به همین مصیبت عظمی حضرت صدیقه(س) است)

۴/۳- انطباق صفات ولی بر خصال نبی ص

نکته‌ای کوچک در اینجا لازم الذکر است و آن این است که تعابیری همچون «قره عین الرسول - مهجه قلب رسوله - و فلذه کیره» در مورد حضرت امیر(ع) نیز قابل انطباق است. چون که علی ابن ابیطالب(ع) به شهادت قرآن، نفس رسول‌الله(ص) می‌باشد، عین رسول‌الله هستند. چه آنکه بر حسب روایات هم همینگونه است و زیارت علی ابن ابیطالب(ع) مثل زیارت حضرت رسول‌الله(ص) می‌باشد، ایام زیارتی مخصوص امیرالمؤمنین(ع) هم هست. می‌خواهیم بگویم وقتی که رسول خدا از دنیا رحلت فرمودند قره عینشان بالای سرشان بود، قلبشان و فلذه کبرشان حاضر بود، ولی با شهادت حضرت صدیقه(س) کأن آن روشنی چشمش باشد، قلب حضرت دیگر شکسته شده بود هر چند آن حضرت بصورت ظاهری در دنیا حضور داشتند اما روحا در عالم دیگری بودند! گفته می‌شود قلب فلانی را شکسته‌اند، ولی

نه از این دل شکستنیهایی که فکرش را کنید! می‌گویید خسته هست اما نه از این خستگی‌های ظاهری که در وهم من و تو آید!!

-۴/۴ لعن حضرت امیر(ع) نسبت به قاتلین حضرت زهرا(س)

از امروز دیگر حضرت امیر(ع) در بین مردم هستند، ولی چگونه بودنی؟ توجه کنید که این لعن و نفرین شدیدی که حضرت(ع) در نماز شب نسبت به آن افراد داشتند چگونه از جوهره روح ایشان بر می‌خیزد! علی ابن ابیطالب(ع) که اهل نفرین کردن نمی‌باشند ولی چرا با این شدت نفرین می‌کنند؟!

و اما فرزندان فاطمه! بچه‌ها تاحدودی بابا را درک می‌کنند و بابا هم به آنها قطعاً اشراف دارند، از طرف دیگر آنها مادر و جای خالی او را درک می‌کنند. حالا این بچه‌ها حالشان چگونه است؟ علی ابن ابیطالب به این یتیم‌ها که نگاه می‌کند چه یتیمانی را می‌بیند؟!

آیا یتیمانی که فقط شناخت ظاهری کودکانه و معرفت محسوس دنیوی نسبت به مادر دارند یا اینکه مثل زینب‌اند که وقتی که حضرت(ع) در سن دو سالگی از او در باره توحید سؤال می‌کنند بهتر از یک عارف پاسخ می‌گوید؟! حالا این خانواده بودند و حرکت روحشان به دلیل سنخیت وجودیشان با روحیات مادرشان آشنا بود، مثل بچه‌های ما که مقداری به وضع روحی ما در مناجاتهایمان آشنا هستند، آنها هم اسقاء می‌کردند اما تنها فقدان مادر را نمی‌بینند! خودشان پشت سر این مادر در شبهای قدر دعا می‌کردند اما دیگر او را نمی‌بینند. ولی چه ندیدنی! شما فکرش را بکنید در خانه‌ای که عزیزشان از دنیا برود اگر آن خانواده اهل محبت باشند می‌گویند باید این خانه را عوض کرد ما نمی‌توانیم در این خانه باشیم! اگر ماشین بوده که تصادف کرده و فوت شده باشد محال است که بگذارند آن ماشین را تعمیر کنند و بعد در خانه بیاورند، می‌گویند این ماشین که دیگر ارزشی ندارند آن را

عوض کنید، حال در این خانه که قتلگاه حضرت صدیقه کبری(س) است قضیه از همین قرار است.

-۴/۵ مقتل فاطمه(س) محبس علی:

این خانه را علی ابن ابیطالب(ع) به یک نحو می بیند و حسنین ۸ به نحو می بینند و زینب به گونه ای!

الله اکبر! الله اکبر! لا اله الا الله!

خانه ای که بیت النور است. یعنی وجاهت این خانواده وجاهتی است که عالم ملکوت و ملاء اعلی در برابرش متواضعند، حالا این خانه به گونه ای هتک شده و طوری مورد حمله دشمن قرار گرفته است که قتلگاه عزیز آنها شده است لذا صحیح است که بگوییم دیگر این خانه برای علی و یتیمان فاطمه(س) خانه نیست بلکه زندان است! چرا که حضرت مجبورند بیشتر اوقات شریفشان را در خانه ای بگذرانند که نه می توانند از آن دل بکنند و نه در آن بمانند! در اینجا مناجاتهای صدیقه طاهره به گوش می رسیده است یک زمانی اینجا خانه ای بوده که حدیث کساء در آن انشاء شده است. عزتی دارد که جناب جبرئیل از خداوند متعال اجازه می گرفته است تا جزو اصحاب کساء باشد ولی روزی هم مثل امروز این خانه زیر و زبر می شود!

امیدواریم ان شاء الله به اشاراتی که عرض شد فکر کنید. سعی کنیم مثل وقتی که عزیزی از عزیزان خودمان را از دست می دهیم و بدون مصیبت، گریه و بی تابی می کنیم در مصائب اهل بیت: نیز چنین باشیم.

ان شاء الله خداوند چنین حال و التفاتی را عنایت فرماید.

در پایان خوب است نکته ای را متذکر شوم. یکی از علماء بزرگ بنام آقا شیخ ابراهیم روضه خوان در خواب حضرت صدیقه کبری(س) را زیارت کرده بودند که ایشان فرموده بودند که برای فرزندم مثل آذربایجانها ندبه و زاری کنید. مجلس سوگواری آنها اینطور نیست که یک نفر سخنران از اول تا آخر صحبت کند و

بنوعی تشریفات بی روح بر آن حاکم باشد. بلکه یکی از پای منبر چیزی می‌گوید و آن دیگری چیزی دیگر! نمی‌گذارند که رشته کلام تنها دست یک نفر باشد. لذا مجلس آنها مثل مجلس ختم عزیزان خودشان است که همه در حال ندبه و شیون هستند. آنوقت همه عزیز از دست داده می‌شوند! لذا من فکر می‌کنم آن چیزی که از حضرت صدیقه طاهره در رابطه‌ای با سیدالشهداء(ع) نقل شده است مسلماً در رابطه با خودشان هم صادق است چرا که این را دوست می‌دارند. امیدوارم که انشاء الله تعالی همه شما بتوانید شیون کننده برای صدیقه طاهره(س) باشید.

در همه خیرات انسان می‌تواند نیابت کند مثلاً قرآن تلاوت کند تقدیم به خدمت چهارده معصوم: کند. گاهی هم اینها را از خدا بخواهیم که به نیابت حسنین ۸ عزاداری کنیم، به نیابت وجود مولی الموحدین گریه کنیم. قطعاً هر قدر حضرت امیر(ع) در دنیا از نظر ظاهر باقی می‌ماندند محال بود گریه نکنند و آن قضیه را فراموش کنند چرا که قضیه‌ای نیست که قابل فراموشی باشد. حتماً محبت وجود حضرت بقیه الله(ع) به صدیقه طاهره، علی ابن ابیطالب، حسنین، وزینب: بیش از محبت و معرفت اویس قرنی نسبت به حضرت رسول الله(ص) است وقتی که دندان حضرت رسول را شکسته بودند دندان اویس هم در بیابان شکسته شد! یعنی آثار توجه و علاقه شدید اینگونه ظاهر شد کسی نمی‌تواند بگوید معرفت و محبت وجود مبارک حضرت ولی عصر(ع) کمتر از اویس قرن است، تا بگوییم که حضرت حجت کمتر متأثر شوند! بنظر شما یادآوری آن لحظه‌هایی که حضرت صدیقه(س) مورد صدمه شدید قرار گرفتند روح مطهر حضرت ولی عصر(ع) را به چه انقلابی در می‌آورد؟ حالا هم مثل امشب توجهش به غربت جدش علی ابن ابیطالب(ع) است که این توجه معلوم نیست حضرت را چگونه منقلب می‌کند؟ ظاهراً حضرت ولی عصر(ع) حالت شخص شکسته، خسته و مصیبت زده را دارند که ایشان هم به خداوند متعال عرض می‌کند که «قل صبری» و اشک می‌ریزد!!

خدایا به حالت ولی عصر(ع) فرجشان را نزدیک و نزدیکتر بفرما!
 به حالت توسل ایشان به مادرشان و به انقلاب درونی ایشان نسبت به این مصیبت
 عظمی و به حالت عبادتشان نسبت به ذکر و یاد حضرت فاطمه(س) فرجشان را
 هرچه نزدیکتر قرار بده.

پروردگارا به حالات ولی عصر(ع) در مصیبت صدیقه طاهره و علی ابن ابیطالب ۸
 وعده‌ای را که به او داده‌ای هرچه زودتر به ایشان عنایت بفرما!

وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

سخنرانی سوم: شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها

شروع می‌کنیم با یاری خدای متعال به دعا، امیدواریم که انشاءالله دعایمان مستجاب قرار بگیرد. پروردگارا، کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران، کلمه باطل را از زمین برکن، آنچه وعده به ولایت فرموده‌ای هر چه زودتر به حضرتش عنایت فرما، نایب رشید ولایت حضرت آیت الله العظمی مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای را معزز و منصور بدار، لشکر اسلام در همه ابعاد پیروز فرما، لشکر کفر، در همه ابعاد مخدول فرما، شهدای انقلاب اسلامی را محشور به ساحت مقدس حضرت سیدالشهداء بفرما، جانبازان انقلاب اسلامی شفای عاجل کرامت بفرما. تفضلاً انتقال ما را از این عالم به عالم دیگر بوسیله شهادت در راه خودت و برای خودت و خالصاً برای خودت قرار بده. علل و امراض ظاهری و باطنی ما را شفای عاجل کرامت فرما، بار پروردگارا اموات، ذوی الحقوق، علما، صالحین امت، حیاً و متیاً خاصه پدر و مادر ما از خیراتی که تفضل می‌فرمائی محظوظ بدار، روح امام امت قدس الله سره القدوسی از خیراتی که تفضل می‌فرمائی محظوظ بدار، نظر خاص و عنایت مخصوص حضرت بقیه الله الاعظم صلوات الله و سلامه علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعل الله روحی لتراب مقدمه الشریف به فدایم برباطن باطن تا ظاهر ظاهر ما جاری فرما، این دعای قرآنی را به زبان مبارک حضرتش در حق ما جاری و تفضلاً به شفاعت حضرتش در حق ما مستجاب قرار بده! و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً، اللهم اخرجنا من ظلمات الوهم و اکرنا بنور الفهم،

اللهم افتح علينا ابواب رحمتك و انشر علينا خزائن علومك برحمتك يا ارحم الراحمين و بمحمد صلى الله عليه و آله الطاهرين!

«من ابصر اليها اعمته و من ابصر بها بصّرته» هر کس نظرش، چشمش دنبال دنیا باشد، دنبال اسباب باشد به همه شئونش مبتلا به نابینایی می‌شود، کور می‌شود و هر کس بوسیله دنیا توجه به خدای متعال بکند دنیا مقصدش نباشد. چشمش بینا می‌شود، بصیر می‌شود اگر من با همین صحبتی را که دارم به شما می‌کنم، بخواهم شما را از خودم راضی کنم، حواسمان جمع شما باشد، این مجلس برای من یک آفت می‌شود، اگر مقصد من رضایت شما باشد، چشم به شما بدوزم وسیله فساد می‌شود، فساد در قلب من پیدا می‌شود، اگر شما بخواهید به وسیله اظهار محبت مقصدتان راضی کردن من باشد. شما فاسد می‌شوید اگر شما عرضتان احترام گذاشتن به نبی اکرم باشد به حساب ایشان باشد و ایشان را هم به حساب خدای متعال، بایتان ثواب نوشته می‌شود. اگر من هم به وسیله شما علاقه مندان به معصومین، توجه به وجود مبارک صدیقه طاهره و ایشان که از اسماء حسناى الهی هستند، توجه به خدای متعال بکنم برای من هم ثواب می‌نویسند. این فقط مال این مجلس نیست، هر کاری که انجام می‌دهید، همان نمازی که می‌خوانی اگر حواست جمع معنای خود نماز را شد گفتند که مرحوم مطهری رحمه الله علیه به یک نفر رسید، بعد، شاید در عراق از او سؤال کرد که برای حضور قلب در نماز چه کار کنم. گفت: خوب! نماز را درست بخوان بعد از او سؤال کرد که نماز را چگونه می‌خوانی؟ شهید مطهری هم آداب نماز را شروع کرده بود نقل کردن که این جوری سعی می‌کنم که مکان و لباسم طاهر باشد، صحیح باشد، اینگونه وضوء بگیرم، اینگونه مقدمات نماز را انجام بدهم، اینگونه تکبیر بگویم و این جور هم شروع کنم به خواندن نماز، حواسم پرت نباشد، حواسم متوجه معنی چیزی را که می‌گویم باشد، می‌گویم ایاک نعبد، خدا یا تو را می‌پرستم حواسم جمع معنایش باشد، متوجه باشم. چیزها دیگری یادم نیاید، یکی

یکی معنای نماز را از اول تا آخر بیان کرد تا نماز تمام شد. آن شخص را که از او سؤال می‌کرد که چه کنم برای حضور نماز گفت خوب حالا چه کار کردی گفت: خوب دیگر این جا هم السلام علیکم ورحمه الله تکبیر؛ گفت خوب آخر کی نماز خواندی، پس کی نماز می‌خوانی؟! اگر انسان حواسش جمع معنا هم باشد یک نحوه دیگر از ابصر الیها می‌شود اگر جمع حالت هم باشد همین طور است، این فقط در نماز نیست، در همه چیز است. ورزش است، یک وقتی است که بحث من خودم هم مثل شماها دنبال بحث جدید هستم این را باید بدانم برای.....

«من ابصر بها بصرته و من ابصر الیها اعمته» اگر کسی نظر به دنیا بکند به صورت وسیله‌ای که التفات به خود دنیا نباشد، این بینا می‌شود و اگر کسی نظر بکند به دنیا به جوری که دنیا هدفش باشد، این نایبنا می‌شود. اگر دنیا هدف شد، آدم نایبنا می‌شود غرق در خود دنیا می‌شود فرقی هم ندارد که چه چیزی باشد. من این حرفی را که دارم در عالم دنیا برای شما می‌زنم به اصطلاح دارم مطلب آخرت را یاد آور می‌شوم، می‌شود همین مرا کور بکند از آخرت، یعنی چه؟ یعنی در عالم دنیا هستم دیگه! اگر من حواسم جمع این باشد که چه جوری حرف بزنم که شماها حرف مرا بیسندید. یا این که حتی خودم خودم را بیسندم در حرف زدن، خوب اگر توجه درباره آخرت شد به جوری که مقصد من از این حرفها دنیا شد چه رضایت شما، چه رضایت خودم این فرعونیت می‌آورد. فرعونیت جلال یا فرعونیت جمال. شما هم در کارتان همین طورید، هر کسی در کسبش همین طور است. اگر انسان به آن کسبی که دارد می‌کند وسیله بداند، توجه به آن کسب نداشته باشد، و مقصدش آخرت باشد، این بصیر می‌شود، با فهم می‌شود، خدا او را با فهم می‌کند و اگر توجه اش به آن کسب به صورت مقصد باشد این نایبنا می‌شود. ورزش می‌کند برای علاقه به دنیا. فقط کسب هم این صحبت کردن من و معامله کردن شما نیست، سلام علیکم می‌کنید با دوستان خودتان، آن هم کسب است دیگه. از این سلام علیکم از

این گرم گرفتن می‌شود مقصد خدا باشد می‌شود مقصد خود سلام علیک باشد یعنی دنیا، آدم به فرزندش حرف می‌زند، به زنش حرف می‌زند، آب می‌خورد، می‌شود وقتی که به آب نگاه می‌کند توجه اش به خدای متعال باشد و این وسیله باشد، می‌شود هم مقصدش این لذتی باشد که از این آب می‌برد. یکی اش ورزش به طرف خدای متعال است یکی اش ورزش به طرف دنیاست، یکی اش خدای متعال آن را بینا می‌کند و از ظلمت خارج می‌کن و یکی هم «و سنستدر جهم من حیث لایعملون» اگر آدم تشنه باشد، لیوان آب خالی که ببرد به طرف دهنش، سیرش نمی‌کند، ظرف است دیگه، ظرف بدون آب، تشنگی را بر طرف نمی‌کند، خود آب هم ظرف است خاصیتی است، یک احتیاجی بدنتان پیدا می‌کند یک در سیری، در یک عمری که یک سیری را در آن عمر دارید آن خاصیت که در آب قرار داده اند بر طرف کننده آن احتیاج شما، ولی خور آن خاصیت خودش ظرف نیست، پس لیوان خالی تشنگی را بر طرف نمی‌کند، ظرف است، خود آب هم ظرف است، ظرف یک خاصیتی است. اگر آدم بیماری استسقاء اگر آب بخورد فایده ای ندارد. آن خاصیت هم ظرف است ظرف برای رحمت خدا اگر آدم چشمش به ظرف بدوزد، صاحب ظرف را نبیند خوب این جا هم دارد که کور بشود «من ابصرالیها» کسی که مقصدش از دنیا خود دنیا به شود کور می‌شود «اعمته» کورش می‌کند، مشغولش می‌کنیم به همین دنیا، «ومن ابصریها» ولی اگر کسی وسیله برای آخرت قرار داد عالم اسباب را نمی‌شود.....

خود نماز را که نمی‌شود، پرستید، هیچ عبادتی را خودش را نمی‌توان پرستید. سلام و علیک باید با مردم داشت ولی نه برای سلام علیک من باید بیایم صحبت بکنم اینجا ولی نه برای خود این صحبت. مقصد نباید این صحبت باشد. اگر مقصد من، معبود من حالات من هم باشد، کوری می‌آورد. و اگر وسیله باشد وسیله باشد یعنی چه؟ وسیله یعنی همین جوری که آدم خالی را بلند کند اگر تشنه باشد، فایده ندارد

لیوان خالی تشنگی را برطرف نمی کند می گوید ظرف است. آب را هم ظرف بداند، خاصیت آب را هم ظرف بداند، رحمت الهی را اصل بداند. آن وقت بگوید چون من رحمت را نمی توانم رحمت را بلد واسط اسقاء کنم در عالم دنیا این را به شکل این آب و لیوان و ابزار در آورده اند. اگر کسی نظرش، نظر وسیله ای بشود، مثالش چیست؟ کسی که یک عزیزش، خدا نخواسته در راه تصادفی کرده باشند با موبایلی خبر به او بدهند که خودت را برسان. این دنبال این است که هر وسیله و ماشینی را پیدا کرد، ماشین خودش الان روشن نمی شود و لش می کند. بیرون می دود و تاکسی تلفنی گیرش نمی آید. تاکسی بار گیرش بیاید. می گویند شما برای وقت مسافرت، رفتن جایی، می گشتی یک ماشین منظمی، می گوئیم حالا که وقت این حرفها نیست. می گوئید با هر چه شد. معنایش این است که مقصدش این است که زود خودش را برساند به آن محل تصادف. این وسیله است دیگر. یعنی خود ماشین و راحتی اش مقصد نیست شریک در قصد نیست فقط از ماشین چی می خواهد اینکه سریع برسد. دنبال بقیه چیزها نیست شریک در مقصد نیست. حالا ببینیم اگر شریک در مقصد نباشد این عالم دنیا چه جور می شود. زورمان به نفس خودمان نمی رسد. غرض از گفتن این صحبت ها برای احساس عجز است توسل باید پیدا کنیم. آدم درمانده متوسل است. درماندگی هم انواع و اقسامی دارد. درماندگی های ظاهری را می بینیم هم و غمهای ظاهری. درماندگیهای باطنی. درماندگی های فردی، درماندگی های اجتماعی، وسیله کی هست «ائمه طاهرین» حالا یک وسیله ای این ایام هست که خود ائمه هم متوسل به نام او می شوند این خیلی مهم است که وجود مبارک نبی اکرم «صلوات الله علیه و آله و سلم» ایشان در سجده خدا را به علی می خواندند وجود مبارک وجود مبارک علی بن ابیطالب علیهم صلوات المصلین و علی بن ابیطالب خدا را به نبی اکرم می خواندند جبرئیل نازل شد یا محمد دوست دارم شما دو تا من را به نام زهرا بخوانید. بقیه ائمه دارد دعایشان در توسل

شان الی الله خدا را به زهرا قسم می دهند. حالات زهرا در زهرا هم چه رسمی را قرار داده است چه حالاتی هست حالات بندگی زهرا نسبت به خدای متعال، این بند بند لرزیدن حرف شوخی نیست. ما در بیماریهای شدید دنیایی هم که می شود که بند بند کسی بلرزد چه جور تعلق روحی وجود مبارک صدیقه طاهره دارد که خدا می گوید «انظروا الی امتی فاطمه کیف ترتعدها فرائسها من خیفتی» ملائکه نگاه بکنید به کنیز من فاطمه چه جوری بند بندش از خوف من می لرزد. یک همچون عبارتی. شما متوسل به نام مبارک ایشان که بشوید خیلی توسل بزرگی هست بلکه به نظر می آید که اگر نیابت کنید از طرف همه متوسلین به فاطمه، در بیشان سطوخ مختلف هست، استضاء به نور زهراء همه رقم می کنند. پشت سر آنها بایستید از خدا بخواهید احترام دوستان فاطمه را. به احترام دوستان فاطمه، خدا را بخوانیم ان شاء الله تعالی هم به ادب نزدیک تر به صدیقه طاهره و هم ان شاء الله وسیله اجابت دعای آدم گاهی است که نیابت می کند یک عملی و عبادتی و کاری را مثلاً می گوید این را به نیابت زائرین امروز حضرت فاطمه معصومه (س) معنایش این است که آدم نایب آدم زنده هم می تواند بشود نایب آدم مرده هم می تواند بشود و واسطه قرار دادن یک نحوه ادب است. کانه شما از نظر عالم ظاهری اگر توانستید یک لیوان آب در تابستان یا آب سرد و یا آب گرم در زمستان به زائرین بدهید نیابت هم که می کنید کانه اظهار ادبی می کنید. حالا سه تا صلوات برای همه متوسلین به صدیقه طاهره در امروز - صلوات جلیل ختم بفرمایید - امیدواریم که بی بی دو عالم عنایت بفرمایند آمادگی روحی و قلبی ایجاد بکنند برای توسل به خودشان.

یک جمله مصیبت عرض کنم: ظاهراً وقتی وجود مبارک علی بن ابیطالب را خواستند ببرند مسجد حدود چهل مرد یا بیشتر حضرت را می کشیدند چون زهرا کمر حضرت را گرفته بود وجود مبارک علی ابن ابیطالب ظاهراً به احترام زهرا یک مقدار پا را روی زمین محکم کرده بود. حضرت علی بن ابیطالب اگر نمی خواست

پا را از محکم بودن بردارد که اینها مرد کشیدن علی بن ابیطالب نبودند. ظاهراً آمدند به الی گفتند توی گوشش گفتند بیش از چهل مرد علی را می کشند علی یک مقدار پایش را عقب و جلو محکم قرص کرده روی زمین کسی نمی تواند علی را حرکت بدهد. گفت: نه نکشید علی را، بروید زهرا بزنید.

سخنرانی چهارم: شهادت فاطمه زهرا(س)

۷۹/۶/۱۴

بار پروردگارا، زمان، زمان، زمان بسیار مشکلی شده. برادرهای عزیز من، اکل و ایکال مال، اکثرأ اقامه اش در شکل ابصرالیهها هست. من روز شهادت هست، مناسب نیست که بخواهم وقت شما را به این گونه مطالب بگیرم، به صورت خیلی کلی خدمتتان عرض می‌کنم. شرایطی که برای مراکز تولید، یا توزیع بزرگ اقتصادی هست، که ما یحتاج مردم در آن جا یا تولید می‌شود یا توزیع می‌شود، این قواعدش متناسب با قواعد شرع نیست. یعنی چه؟ یعنی ما به دلیل اینکه به نظام اقتصادی اسلامی را در سطح بسیار بزرگش، هنوز نتوانسته ایم به آن دست پیدا کنیم. از مدل تنظیم برنامه تا مدل نشر اسکناس تا شرکت، قواعدش را خلاف مقتضای عقود انجام می‌گیرد یعنی مثلاً اگر شرکت مقتضای عقد این است که عقد جایز باشد، عقد لازمش می‌کنند. اگر شرعاً باید مالکیت بالاشاعه باشد، مالکیت بالاشاعه را خارج می‌کنند و از عین به سهام بر می‌گردانند و مدیریت را از مالکیت تفکیک می‌کنند. بهر حال روزش نیست که بخواهم این چیزها را برای شما عرض بکنم. مال اقامه می‌شد، الکل و ایکالش به باطل. حالا یک افرادی هستند که دیگر دست و پا هم می‌کنند که بیشتر خودشان را غرق کنند به وسیله یا سرمایه گذاری در بانک. حالا نمی‌گویم اینها حرام است. برای دولت هم در اضطرار واجب است که بر همین ابزار کار بکند تا وقتی که اقتصاد اسلامی بدست بیاید ولیکن آب قم را کسی نمی‌گوید حرام است خوردنش. شما می‌گوئید من آبی می‌خواهم که شیرین باشد چه رسد به این که کسی بگوید لباس های طاهر را در آب شستن، یک خورده طعم تایید دارد. طمع مایع لباسشویی

دارد آب را می‌خورید؟ یا هرگز نمی‌خورید نشسته باشند با تایت ، لباسها را آب کشیده باشند. توی غساله این آب، شما این آب را نمی‌خورید. نمی‌گویم پول گذاشتن در بانک و بهره اش را گرفتن در بانک اسلامی تا وقتی که پیدا نکرده اند معادله الهی اش را، این حرام است. ولی می‌گویم اگر حلال هم باشد شما مگر دو هر حلالی را می‌خورید؟ آبی که آدم لباس عرقدار است، توش چلونده باشند شسته باشند، این آب را بیاورند جلوی شما. شما بعدش می‌خورید، اوقاتان تلخ می‌شود این اهانت است. آبی که کثیف باشد نمی‌خورید. و لو نجس نباشد نمی‌خورید، چطور شد که وقتی به امور دیگر می‌رسد چه در قرض کردن از بانک، چه در پول گذاشتن در بانک، چه در خرید از شرکت چه در فروش به شرکت. آنها را راحت انجام می‌دهید چرا؟ «من ابصر الیها اعمته» اگر کسی چشمش به دنیا دوخت به عنوان مقصد، بهر نسبتی که این کار را بکند. خدا می‌فرماید: کورش می‌کند، نه این که چشم را از او می‌گیرد چشم الهی دیگر ندارد، چشم حریص به عالم ماده می‌شود. چشم الهی غیر از چشم حریص به دنیاست. چشم امیدوار به خدا غیر از چشم امیدوار به دنیاست. این چشم وقتی که امیدوار به دنیا شد، نمی‌شود به او گفت چرا مبتلای به حسد و تکبر شدی. چرا مبتلای به غرور شدی. ورزش می‌کنی خوب اگر مبتلا شد به رذائل نفس در هر کسی، در هر کاری، هر رشته‌ای، آن وقت وضع دید عوض می‌شود، وضع تعلقها عوض می‌شود، قاطی پیدا می‌کند. وقتی هم قاطی شد حتی ظهوری یک جایی پیدا می‌کند. ظاهر می‌شود در رفتار شما می‌آید. در گفتار شما می‌آید. در نشست و برخاست شما می‌آید. گاهی خدای نخواستہ در نسل ظاهر می‌شود در فرزندان. گاهی به صورت غضب ظاهر می‌شود. به صورت شهوت ظاهر می‌شود، خوب مال اگر کل وایکال به باطل شد آدم، باکی اش هم نبود، برایش علی السویه بود. دنبال این بود که یک راهی پیدا کند برای درست کردنش یک راهی پیدا کند که اظهار آبروی دنیایش به وسیله دنیا بیشتر بشود. این معنای اینست که آدم

چشم به این دنیا دوخته. چشم به سبب دوخته، از مسبب غافل شده. این مشکل مبتلا به همه ماهست .

خوب روز شهادت است یک مقداری بیشتر به توجه به وجود مبارک سید الموحدين عليه افضل الصلوات المصلين و صديقه طاهره. اين ها عرضشان از قصه فدک چه بود؟ اينها چرا اين که همه می دانند که فاتح خيبر علی بود. روز اول جنگ وجود مبارک علی بن ابيطالب در جنگ خيبر تشریف نداشتند، مدینه بودند. پرچم را به دست اولی دادند. به امر رسول الله در مدینه مانده بودند، برای اين که هم جلوی منافقين را بگیرند که از داخل ضربه زنند. روز اول جنگ پرچم را به ابوکر دادند ابوکر همین که مرحب یک نهيب داد، فرار کرد. «و یوم خيبر اذ اظهر الله خور المنافقين» سستی منافقين در ادعایی که می کردند، ظاهر شد. روز دوم به عمر دادند، فرار کرد. روز سوم هم دادند به عثمان، فرار کرد. روز چهارم وجود مبارک نبی اکرم صدای علی زد «ناد علیا مظهر العجائب» علی بن ابيطالب از مدینه گفت لبيک ، لبيک سوم جلوی حضرت ایستاد. خوب اين خيبر را که علی فاتحش بود. فدک هم که مال خيبر بود. قاعده اش اين بود که مال علی باشد. بر حسب رسوم جنگی سابق، طبیعی بود که همه اش مال علی باشد. اين هم، اول کار علی بن ابيطالب بر نداشت. خدا بعد از امر فرمود که «آت ذی القربی حقه»: فدک را بده زهرا. امر خدا شان نزول آیه را هم می دانند، بدستور خدا داده شده به زهرا (س). اينها قصد شان فدک نبود. قصدشان مصادره اموال علی (ع) بود. اين فقط به مصادره اموال هم به اصطلاح اکتفا نکردند. ممنوع کردند که کسی کار به علی (ع) بدهد. مردم به يهود و نصاری و کافر کار می دادند به علی نمی دهند، همه مالش را مصادره کرده بودند کسی هم به علی (ع) کار نمی داد. علی (ع) بخواهد برای يهودی آب بکشد، هر دلو آبی یک کلمه بخورد. خوب صديقه طاهره تحمل چنین. اينها می خواستند علی بن ابيطالب (ع) را ذلیل کنند. از هر راهی که می توانند احتیاج را بر علی بن ابيطالب (ع)

جاری کنند. محتاجش کنند. فهمیده بودند که رسول خدا اذن نداده و از او عهده گرفته که بخاطر اسلام دست به شمشیر نبرد. صدیقه طاهره نمی‌توانست تحت فشار بودن علی را ببیند. امام زمانش بود. هم وجود مبارک علی بن ابیطالب «علیه افضل الصلوات و المصلین» نگاه به زهرا می‌کرد که یک نگاه عادی نبود. یا بقیه النبوه ای باقی مانده پیغمبری. جبرئیل می‌آمد پهلوی صدیقه طاهره. صدیقه طاهره برای علی بن ابیطالب خیلی عزیز بود. این که وجود مبارکش وقتی نماز می‌خواند نوری از چهره مبارکش ظاهر بشود که رنگ دیوارهای شهر مدینه با آن نور عوض بشود. مردم متوجه بشوند که نماز ظهر می‌خواند. نماز عصر می‌خواند این حالات عبادی صدیقه طاهره، علی بی ابیطالب، با دل علی بن ابیطالب، با قلب علی بن ابیطالب چه می‌کرد. آن وقت که این‌ها با فاطمه این جور سلوک کردند. با علی این جور سلوک کردند. بر زهرا آسان نمی‌گذشت. وقتی دید که دیگه کاری از او نمی‌آید برای دفاع از مولایش، دیگر نتوانست تحمل بکند. همه مسائل را می‌توانست تحمل بکند. دستش را کوتاه کردند از کمر بند علی بن ابیطالب. آن وقت دیگر مرگش را از خدا می‌خواهد، دیگر می‌بیند. علی می‌آید سر غربت به دیوار می‌گذارد می‌گه دیگر مردم جواب سلام مرا هم نمی‌دهند.

حالا من یک مقدمه ای می‌خواهم بگویم یک کمی فکر کنید. بعد از زهرا مثل امروز، حال علی چطور است، مثل کسی که دیگر کبدش یخ کرده است، کبد از اندامی است خونساز است، گرم است وقتی که ۲۰٪ آن یا ۳۰٪ آن در بیماریها از کار می‌افتد طرف نیمه جان می‌شود. دیگر حس از او گرفته می‌شود. این‌ها دروغ نیست. مبالغه نیست. شعر نیست، وقتی رسول خدا (ص) می‌فرماید: «فلذه کبدی» چقدر روح مطهر نبی اکرم علاقه شدید به صدیقه طاهره دارد که می‌گوید گرمی جگر، برای علی هم گرمی جگر بود «مهجه قلبی»: حیات قلب من. حالا دیگه امروز علی، اگر می‌خواهید حالش را بدانید، حال کسی است که نه کبدش درست کار

می‌کند نه قلبش درست کار می‌کند. دیگه قدرت از او گرفته شده دیگه نیمه جان شده. دیگه حس نداره. وقتی می‌فرماید: «قل صبری»، مثل ماها که بگوئیم صبرمان تمام شد، نیست. تاب علی (ع) تمام شده بود، تا تاب دارد که نمی‌گوید قل صبری. دیگه توانائی مقاومتش گرفته شده بود. مردی که در میدانهای جنگ برابرشدیدترین غلظت کفر می‌ایستاد و غلظت کفر را از پا در می‌آورد. برابر عمرو بن عبدود قرار گرفت. نبی اکرم فرمودند: دو ستون ایمان و کفر در مقابل هم ایستادند. آن غلیظ در کفر است ایشان غلیظ در ایمان همه را شکست داد: مشکل گشای اسلام امروز مشکلات او را به زانو در آورده.

یک مختصری هم توجه کنیم ببینیم حالا وجود مبارک بقیه الله «صلوات الله و سلامه علیه» ایشان روضه را چه جوری می‌بینند. روضه را من و شما با یک احتمالات ضعیفی می‌توانیم برای هم بگوئیم، مذاکره کنیم. ولی حجه ابن الحسن می‌یابد، می‌یابد. می‌دانید معنی یافتن یعنی چه یعنی شدت علاقه. او یس قرنی فاصله داشت، در جنگ احد نبود، یمن بود، ولی علاقه اش شدید بود به رسول خدا (ص). دندان پیغمبر در جنگ، دندان مبارک نبی اکرم در جنگ شکست. دندان او در یمن چطور شد، شکسته شد، همانجا فهمید گفت به دندان رسول الله صدمه وارد شد. حالا من یقین دارم همه شما هم یقین دارد علاقه حجه بن الحسن به پدرش علی و مادرش زهرا بیشتر از علاقه او یس قرنی به رسول الله (ص) است. آقا من که نمی‌توانم بگویم، آیا شما آن لحظه که می‌رسد که فشار آمده به پهلوی مادران صدیقه طاهره دیگه شب نمی‌توانید از درد پهلو بخواهید مصیبت برای شما، لمس خود مصیبت است. خود مصیبت را می‌چشید با وجود عزیزتان. آن لحظه ای که دست مبارکش را با غلاف شمشیر شکستند آن لحظه را شما می‌چشید با وجودتان. وقتی علی بن ابیطالب خواست بیاید، به طرف زهرا (س). علی (ع) در هیچ جا زمین نخورد. سه بار زمین می‌خورد، شما هم لحظه اش را می‌دانید هم سه بار وجود مبارکتان می‌چشد شکسته

شدن علی را. وقتی فاطمه‌اش را دفن می‌کند می‌گوید «قل صبری» دیگه تاب و توان از بین رفت. شما مصیبت باباتان را می‌چشید «احسن الله لك الاجر (سه بار) فی مصیبه جدتک زهرا و اییک علی بن ابیطالب». آقا امروز. به هر حال ماها هم هر چیز نمی‌توانیم در هیچ بُعدی، در هیچ جهتی درکی از شما داشته باشیم درکی از آباتان داشته باشیم، هر چند که از محبت شما از همین مذاکرات هم باشد که بوسیله لطف و تفضل خود شما هست، ولی بهر حال مجلس به نام شما هست دیگر، به نام مادر شما هست به نام غربت شما. ما به همان میزان که بتوانیم اظهار ارادت کنیم باز هم با شفاعت شما. با کمک شما. روز آخر مجلس هست ظاهراً.

دو روز دیگر هست آیا امروز که روز شهادت است شما، چه نحوه انعام می‌فرمائید، به عزاداران. به هر حال صاحب عزا شما هستید. امید ما هم در همه چیز به دست شماست. خدا شما را قرار داده واسطه. الحمد لله. شما را خدا نازل کرده «حتی منّ علینا بکم» منت بر ما گذاشته شما را نازل کرده برای نجات ما. ما امید مان به خدا از طریق شماست. راه دیگری نیست. محبتتان را در قلب ما زیاد کنید و با محبت خودتان با ما تعلیم بفرمائید همه معالم‌شان را و با محبت خودتان ما را موفق بدارید به انجام معالمی را که خودتان تعلیم می‌فرمائید. چگونه گفتارمان باشد، چگونه نظرمان به کارمان باشد، همه‌اش بشود ان شاء الله بحول لله و بقوته و بشفاعتکم و در ورد واحد، و در خدمت شما قرار بگیرد. خوب امروز باید بیشتر اگر خدا توفیق بدهد عرض ادب بکنید مناسبتر هست که برادری که باید برای مرثیه سرای تشریف بیاورند، تشریف بیاورند، آخرین جملات را من عرض می‌کنم خدمتشان و بعد انشاء الله تعالی مجلس را اداره کنند به یاری خدا و خدا انشاء الله حال توجه بدهد.

یک نکته‌ای را آخر کار عرض می‌کنم، شما خوب این نکته را عنایت فرمودید در حاجاتی که دارید گاهی، عیبی هم ندارد گاهی عیبی ندارد آدم خانه ندارد و دعا می‌کند یا اسماء الهی را می‌آورد، و خانه می‌خواهد، مریض دارد شفای مریض

می‌خواهد، بدهکار است، خوب در حاجاتش باید به کی رجوع کند، به خدای متعال. گاهی اسماء الهی را که می‌آوریم، اینها را می‌خواهیم گاهی یک کمی یک درجه بالاتر است، حالات خوبی را از خدا می‌خواهم، آن هم گرفتاری هست مثل همین گرفتار بهایی که گفتیم در یک رتبه دیگر. ولی گاهی است که در مصیبت شکسته می‌شوید و دیگر حواست به هیچ حاجتی نیست. فقط خود مصیبت را می‌بینند. این یاد خدا هست، ها. این ها اسماء الهی هستند ها. این حالت عبارت از همه احوال عبادت سر است. حتی در وقتی که می‌شکنید به فکر عبادت بودنش هم نیستید. مصیبت را که می‌خوانند، می‌شکنید. برای مصیبت خودت را می‌زنی. گاهی است آدم می‌داند در وقتهایی با جمع می‌زنید، چون جمع است. گاهی است نه، ما از روی بی تابی داری می‌زنی، دیگر کاری به جمع نداری به فرد نداری، کاری به خود مصیبت داری آن حالت انشاءالله تعالی، ذخیره بسیار مهمی می‌شود بعنوان حالتی که توجه داری در آن راه به خدا خالصاً لک انشاءالله قبول می‌شود وجود مبارک صدیقه طاهره دیگر مثل امروز یا دیروز اگر امروز روز شهادت باشد، امروز هست که دیگر عازم به طرف عالم آخرت است، یک جمله ای نقل می‌شود از صدیقه طاهره عظمتش خوف و توجه خشوع فاصله را آدم ملاحظه می‌کند، نقلی که هست واقعاً خیلی عجیب است خوب جناب عزرائیل که شرفیاب می‌شوند ایشان می‌دانند که عزرائیل جزء خدمتگذاران پدرشان هست. می‌دانند حمله عرش مطیع رسول الله هستند. منزلت خودشان را که می‌شناسند. ولی وقت قبض روح می‌گوید «الهی الیک لا الی النار»، فاطمه می‌گوید خدا به سوی تو نه بسوی آتش. این خضوع را تماشا کن یک جو طلبکاری از خدا در خودش نمی‌بیند. همه عمرش هم بی استثنا، در خدمت خدا بود. در خدمت دین خدا بوده، از قبل از تولدش به مادرش دلداری می‌داده. در همه جا غم خوار اسلام بوده در همه مراتب صابر بوده، در آخرین ایامش هم که با همه توان و همه روح و با همه جسم دفاع کرد. یک هم

چون وجودی در این حالت خشیت نسبت به خدای متعال هست. خدایا به برکت خشیت فاطمه زهرا خشیتی را که خودت مباحثات بر ملک می‌کردی می‌گفتی، «انظروا الی امتی فاطمه کیف ترتعد فرائسها من خیفتی»، نگاه بکنید به کنیز من فاطمه، چگونه بند بندش از خوف من می‌لرزد، به برکت حالات و عبادت زهرا، به برکت اسمی را که در زهرا قرار دادی، این‌ها اسماء حسنا الیهی هستند. نام مبارکشان نام نام است. اگر دیر شده کسی که برای خواندن مرثیه معین شده است. تشریف بیاورد، تشریف دارند من معذرت می‌خواهم ملتفت نبودم، ادامه دادم. به حضورتان عرض کنم که شما توجه بفرمائید که وجود مبارک امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق (صلوات حضار) می‌فرماید: که ما اسماء حسنا الیهی هستیم. آنوقت ائمه طاهرین خدا راقسم به زهرا می‌دهند. این چه اسمی است که اسماء حسنی به این قسم می‌دهند، «بمعرفتها دارت القرون الاولی»، آن وقت چگونه با او سلوک کردند، با چه حالی از این دنیا رفتند. ولی قبل از این عالم دنیا رفتن، به زینب هم یک سفارشاتی کرده، پیراهنی به او سپرده، درباره عاشورا با او صحبت کرده، دختر چهار ساله‌ها، چه خانواده‌ای هستند اینها. دختر چهار ساله که چهار روز پیش، چند روز پیش آن جور حمله وحشیانه را به خانه دیده، حالا مادر امروز وصی خودش قرارش داده برای حسین.

وصلی الله علی محمد و آل محمد